

۱۵ خرداد سال ۱۴۰۱، برای علاقه‌مندان به انقلاب و نظام اسلامی، موسمی تلخ بود. در این روز یار دیرین امام و رهبری، زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی، روی از جهان بر گرفت و به ابدیت پیوست. هم از این روی و در نکوداشت مجاهدات آن روحانی پر تلاش و اخلاقی، شمه‌ای از خاطرات مبارزاتی وی را مورد بازخوانی تحلیلی قرار داده‌ایم. مستندات نوشتار پی آمده، از مجموعه «پا به پای آفتاب» جلد دوم، بر گرفته شده است. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

**نخستین سفر به عراق و دغدغه مبارزات در ایران**

زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی، در دوران دستگیری امام خمینی(ره) در ۱۵ خرداد ۴۲، به قم مهاجرت کرد و به کسوت یکی از مبارزان نهضت اسلامی درآمد. او چندی پس از تبعید رهبر کبیر انقلاب اسلامی به نجف و شناسایی شدنش توسط ساواک قم، تصمیم گرفت تا به عراق مسافرت کند. این نخستین سفر مبارزاتی وی به نجف بود که به دلایلی که خود در خاطر‌اش گفته است، نسبتاً زود پایان یافت و او را به بازگشت به ایران سوق داد.

«سفر اول من به عراق، وقتی بود که نسبتاً در قم شناخته شده بودم و ساواک به‌نوعی، نسبت به فعالیت‌های من حساس شده بود. برای اینکه مدتی از انظار دور باشم و از طرفی به زیارت عتبات مقدسه و حضرت امام (رضوان‌الله تعالی علیه) علاقه داشتم، راهی عراق شدم. ۳ ماه در آنجا اقامت گزیدم. در نجف شنیدم که حضرت امام برای نخستین بار بعد از تبعید، نامه‌ای سرگشاده خطاب به امیرعباس هویدا نوشته‌اند و همچنین اعلامیه‌ای خطاب به فضلا و روحانیان حوزه‌های علمیه، انتشار داده‌اند. این اعلامیه در سطح وسیعی، تکثیر و توزیع شده بود. در جریان توزیع، ساواک موفق شد چاپخانه و هسته‌های توزیع‌کننده را کشف و عده‌ای را دستگیر کند. این موفقیت ساواک، تا اندازه‌ای شکستی را که در جریان توزیع و نشر موفق اعلامیه امام در جریان کاپیتولاسیون خورده بود، جبران کرد؛ چرا که ساواک نتوانست هیچ‌یک از افراد فعال در چاپ و انتشار آن اعلامیه را شناسایی کند. در گزارش‌های ساواک آمده بود: کلیه هسته‌های مرتبط با آقای خمینی را دستگیر کرده‌ایم و ایشان در داخل کشور باوری ندارند... همان نسبت که این موضوع برای ساواک خوشایند بود، برای یاوران امام، تلخ و ناگوار بود. روزی نزدیک غروب، در مدرسه آیت‌الله‌برجوردی در نجف، منظر نماز مغرب و عشاء بودم که مرحوم حاج‌آقا مصطفی خمینی (رحمت‌الله علیه) به من فرمودند: در تهران چنین اتفاقی افتاده است، اگر برایتان امکان دارد، به ایران برگردید و این شکست را جبران کنید... من قبول کردم و گفتیم: اتفاقاً در امکانات تکثیر اعلامیه راهم دارم که قبیل از آمدن، آنها را در جای امنی پنهان کرده‌ام...»

**ساواک در پی دستگیری «سید شیرازی»**

زنده‌یاد دعایی پس از بازگشت خویش به ایران و برای جبران ملالت‌هایی که پس از تبعید رهبر نهضت اسلامی از کشورمان روی داده بود، با تکثیر موفقیت آمیز ۵۰هزار نسخه از اعلامیه‌های امام خمینی (ره) و پخش آن، به فعالیت‌های مبارزاتی خویش تداوم بخشید. با این همه و در مرحله بعد، پس از انتشار اعلامیه اعتراضی، مورد حساسه ساواک و پیگرد ساساواک قرار گرفت. «به این ترتیب مخفیانه از نجف به ایران برگشتم و اعلامیه امام را، در ۲۰هزار نسخه تکثیر کردم؛ اعلامیه با موفقیت چشمگیری پخش شد، به‌طوری‌که دوباره نیاز به تکثیر آن احساس شد. هزار بار دوم، آن را در ۳۰هزار نسخه تکثیر کردم و با موفقیت توزیع شد و در دسترس همه قرار گرفت. این کار به دوستان و یاران امام، روحیه داد. جریان جشن‌های تاجگذاری و پیگرد گروه و هسته مبارزاتی که جرأت آن را پیدا کرد که مشخصاً در برابر شاه موضع بگیرد، روحانیان بودند. آقای هاشمی رفسنجانی بیانی‌های را خطاب به شاه تنظیم و روحانیان یگانگ و مبارز خوزه باصبره و آزادانجام خود کردند. این بیانیه هم در سطح گسترده‌ای تکثیر و توزیع شد. به‌دنبال این جریان، فعالیت ساواک برای کشف و دستگیری هسته مرکزی شروع شد. آنها هر عنصر مبارزی را که احتمال می‌دادند دستی در این کار عظیم داشته باشد، دستگیر و بازجویی می‌کردند. متأسفانه در جریان توزیع بیانیه علیه تاجگذاری، یکی از آقایان دستگیر شد. رابطه این آقا و من، در جریان بسته‌بندی اعلامیه‌ها و نشریات به‌وجود آمد. به این صورت که وقتی او در تهران زندگی مخفی خود را می‌گذراند، من به توصیه آقای هاشمی، جهت بسته‌بندی به منزل ایشان می‌رفتم. این فرد مرا نمی‌شناخت و من هم خودم را به او، به‌عنوان سیدعلوی یا حسینی معرفی کرده بودم و چون لجه‌ام کرمانی نزدیک به شیرازی است، می‌گفت: اهل شیراز! ما با این همه این آقای بزرگوار، پس از دستگیری او و شکنجه‌های بسیار، نتوانستیم به مقاومت کند و قضیه لو رفت؛ به‌دنبال آن، ساواک به‌شدت در پی یک سیدشیرازی و کرمانی می‌گشت و هر کس را که به این نام و نشان در میان طلبه‌های شیرازی یا کرمانی می‌یافت، دستگیری و بازجویی می‌کرد. یاد هست یک سیدحسینی کرمانی بود که در آن زمان با آقای شریعتمداری ارتباط داشت. با اینکه ساواک تا ناحیه او خاطرش را می‌پوشانده بود، ولی من اینک احتیاط او را هم دستگیر کرده بودند...»



۱۳۵۶، کرمان-حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحموددعایی، در کنار حاج‌آقا مصطفی‌حاج‌سیدمحمددعایی، در حال صرف میانه

# بعثی‌ها می‌خواستند دستگیرم کنند و تحویلم دهند

روایت زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمود دعایی، از دوسفر مبارزاتی به کشور عراق

علاوه بر آن، یکسری از افراد ناشناخته داشتیم که نه سفارت ایران آنان را می‌شناخت و نه کسانی که در نجف، در اطراف بیت امام مراقب بودند. این مراقبان همواره حواس‌شان به رفت‌وآمدهای مربوط به بیت امام بود، تا مراجعین را شناسایی کنند. از این افراد ناشناخته، برای فرستادن پیام به ایران، در مواقع حساس استفاده می‌کردیم. یکی از این افراد، مرحوم آقای سیدعلی اکبرابوترابی فرد بود که پس از پیروزی انقلاب، هنگام جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران، سال‌ها در اسارت رژیم صدام به سر بردند. فرد دیگر، آقا شیخ محمود محمدی زیدی بود که در دفتر استفتانات امام فعالیت می‌کرد. این آقایان بدون نام و نشان و در بدترین شرایط، با ایثار و فداکاری، پیام‌ها را به ایران می‌رساندند. به‌طور مثال همین آقای محمدی، بعد از سال‌ها دوری و زندگی در غربت، بستگان‌شان را دعوت کرده بود که از ایران برای دیدن ایشان بیایند. عصر همان روزی که بستگان‌شان آمده بودند، نامه‌ای به ایشان دادم و گفتم: این نامه فوری است و باید آن را به تهران ببرید، بلیت هم برای شما گرفته‌ایم... ایشان هم همان شب عازم بغداد شد و از

علاوه بر آن، یکسری از افراد ناشناخته داشتیم که نه سفارت ایران آنان را می‌شناخت و نه کسانی که در نجف، در اطراف بیت امام مراقب بودند. این مراقبان همواره حواس‌شان به رفت‌وآمدهای مربوط به بیت امام بود، تا مراجعین را شناسایی کنند. از این افراد ناشناخته، برای فرستادن پیام به ایران، در مواقع حساس استفاده می‌کردیم. یکی از این افراد، مرحوم آقای سیدعلی اکبرابوترابی فرد بود که پس از پیروزی انقلاب، هنگام جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران، سال‌ها در اسارت رژیم صدام به سر بردند. فرد دیگر، آقا شیخ محمود محمدی زیدی بود که در دفتر استفتانات امام فعالیت می‌کرد. این آقایان بدون نام و نشان و در بدترین شرایط، با ایثار و فداکاری، پیام‌ها را به ایران می‌رساندند. به‌طور مثال همین آقای محمدی، بعد از سال‌ها دوری و زندگی در غربت، بستگان‌شان را دعوت کرده بود که از ایران برای دیدن ایشان بیایند. عصر همان روزی که بستگان‌شان آمده بودند، نامه‌ای به ایشان دادم و گفتم: این نامه فوری است و باید آن را به تهران ببرید، بلیت هم برای شما گرفته‌ایم... ایشان هم همان شب عازم بغداد شد و از

**ابوابر اهییم مسیحی، به‌مثابه عامل ناشناخته تکثیر پیام‌ها**

راه تکثیر اعلامیه‌های امام خمینی(ره) در نجف، همواره بر روحانیان مبارز از جمله زنده‌یاد دعایی، هموار نبود. آنان پس از بهبود روابط عراق با ایران، در محدودیت‌های شدید قرار گرفتند و در این مسیر، دشواری‌های فراوان را به جان خریدند؛ عایی در خاطرات خود، به فردی مسیحی اشاره دارد که در بغداد، به تکثیر اعلامیه‌های رهبر انقلاب می‌پرداخت و تا پایان نیز هویت وی بر مأموران عراقی و ایرانی پنهان ماند؛ «امکانات تکثیر پیام‌ها پس از انعقاد قرارداد الجزایر، خیلی محدود شد. ما به‌شدت در مضیقه قرار گرفته بودیم، به‌طوری‌که برای تکثیر مجبور بودم که به سوریه بروم و برگردم این کار به‌این صورت انجام می‌گرفت که چون من ۳ماه در پایگاه فلسطینی‌ها در لبنان آموزش دیده بودم، از سازمان الفتح کارت شناسایی داشتم، لذا به بغداد می‌آمدم، لباس‌هایم را عوض می‌کردم و به وسیله این کارت از مرز خارج می‌شدم؛ از سوریه کار را انجام می‌دادم و دوباره به بغداد برمی‌گشتم و در آنجا لباس‌هایم را عوض می‌کردم و به نجف می‌آمدم. در بغداد یک وسیله تکثیر داشتیم که تا آخر هم شناسایی نشده! این صورت که در آنجا، مرکزی برای فروش و تعمیر وسایل تایپ و فتوکپی بود. مسئول این دفتر، فردی مسیحی به نام ابوابر اهییم بود. من نزد این فرد رفتم و گفتم: من فردی روحانی هستم که در کرپلا مدرسه علمیه دارم، گاهی اوقات نیاز است که اوراقی را به تعداد محصلان تکثیر کنم و لسی بعضی‌ها ایجاد مزاحمت می‌کنند، در هر صورت ما و شما به خدا اعتقاد داریم، پس به‌خاطر خدا این کار را برایم انجام بده!... ابوابر اهییم پذیرفت. گاهی به تعداد یک کلاس و گاهی نیز به تعداد شاگردان ۵ کلاس، اعلامیه‌های امام را به آنجا می‌بردم و تکثیر می‌کردم. در این جریان، با کارکنان این مرکز کم‌سن شده بودم و به مناسبت‌های مختلف، مانند کرسی‌های عارفی یا مراسم هدیه می‌بردم. خلاصه اعتماد آنان را جلب کرده بودم، به‌طوری‌که بر برخی اوقات خودم پای دستگاه می‌رفتم و تکثیر می‌کردم. صبح امام پیام می‌دادند و شب آن را تکثیر کرده و به‌دست زائران می‌رساندم. در ماجرای مصاحبه امام با روزنامه لوموند، عین روزنامه را فتوکپی کردیم و یا متن ترجمه شده، آن را به زبان‌های عربی، انگلیسی و فارسی، در بغداد، ایران، لبنان و بسیاری از جاهای دیگر پخش کردیم. برای فهمیدن علت فوت، باید که این امکانات را ما از کجا به‌دست آورده‌ایم؟ مأموران ساواک و وابستگان به سفارت ایران هم، به خیال آنکه عراقی‌ها این خدمات را در اختیار ما می‌گذارند، به رژیم عراق اعتراض کردند؛ آنها فکر می‌کردند که عراقی‌ها عامل فعالیت مجدد ما هستند. به همین منظور هم به دولت عراق پیغام دادند: این شما هستید که به اینان امکانات می‌دهید که می‌توانند با این سرعت، پیام صبح را عصر و تکثیر شده، به مردم بدهند، حتی با عین دستخط!... عراقی‌ها به تلاش افتادند تا از جریان را کشف کنند. حتی رئیس سازمان امنیت بغداد، به همین منظور به امام اجازه می‌داد که فردی که رابط تشکیلات حضرت امام با گروه‌ها هستیم، خواست. او گفت: این کارهای شما، برخلاف آن تعهد



حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحموددعایی در گفت‌وگو با مطبوعاتی، در مؤسسه اسنادی

**زنده‌یاد دعایی پس از بازگشت از نخستین سفر مبارزاتی خویش به نجف و برای جبران ملالت‌هایی که**

**پس از تبعید رهبر نهضت اسلامی از کشورمان روی داده بود، با تکثیر موفقیت آمیز ۵۰هزار نسخه از اعلامیه‌های امام خمینی (ره) و پخش آن، به فعالیت‌های مبارزاتی خویش تداوم بخشید. با این همه و در مرحله بعد، پس از انتشار اعلامیه اعتراضی مورد شناسایی و پیگرد ساواک قرار گرفت و به توصیه جمعی از انقلابیون، با دشواری به عراق بازگشت!**

**تاریخ ایران**

**یادداشت‌های سیاسی ایران (۱۳۴۴-۱۳۶۰)**



کتاب یادداشت‌های سیاسی ایران (۱۳۴۴-۱۳۶۰) نوشته آرام، بسارل را با ترجمه افشار امیری مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر کرده است. این مجلد از مجموعه «یادداشت‌های سیاسی ایران» به‌وقایع سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۸ خورشیدی می‌پردازد. دوره ۱۰ ساله‌ای که چند قاجار را از سلطنت خلع کرده بودند و یکی دوماه بعد از این دوره نیز کودتای سوم اسفند سال ۱۳۹۹ رضاخان روی داد.

در این برهه مشکلات کشور بی‌شمار بود؛ خزانه مملکت خالی بود، هرج و مرج بسیاری از ایالات و ولایات را فراگرفته بود و شماری از استان‌ها نیز تقریباً از کشور جدا شده بودند، راه‌های کشور نامن بود و تجارت داخلی و خارجی به‌شدت مختل شده بود.

در همین بجنوبه موضوع بهره‌گیری از مشاوران و مستشاران خارجی برای بهبود امور مطرح شد و مجلس با آن موافقت کرد و متعاقب آن مورگان شوستر آمریکایی همراه گروه کوچکی از مشاوران اقتصادی روانه ایران شد. از دیگر رخدادهای مهم این دوره ۱۰ ساله، تشکیل مجلس شورای ملی دوم و سوم، تأسیس «پلیس جنوب»، پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه و بحث جدل‌های مرتبط با قرارداد ۹۱۹ و تسوق الدوله بود که در مکاتبات سفارت انگلیس در تهران با مقامات ارشد دولت این کشور در لندن منعکس شده است.

**تاریخ انقلاب**

**وکیل تاپای اعدام**



کتاب «وکیل تاپای اعدام» خاطرات سیداصغر رخ‌صفت است که به‌همت فاطمه‌نظری کپوره تدوین شده و از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی روانه بازار کتاب شده است. در بخشی از کتاب، به نقل از روای خاطرات می‌خوانیم: حاج صادق اسلامی، مسئول حوزه‌های ما در هیأت‌های مؤتلفه اسلامی بودم و من با ایشان و حاج آقا اسدالله بادامچیان ارتباط داشتم. تا اینکه مسئله به شهادت حاج آقا مصطفی در سال ۱۳۵۶ پیش آمد. به یاد دارم که پس از شهادت حاج آقا مصطفی یک روز در بازار مشغول کار بودم و روی فرش‌ها شماره می‌زدم و قالیچه‌ها را شماره می‌کردم که دیدم یکی از پشت سر دستش را به شانه‌ام زد. برگشتم دیدم که حاج صادق اسلامی است.

گفت: می‌خواهم امضایت را بگیرم برای ختم حاج آقا مصطفی. گفت: تا کجا؟ گفت: تا اعدام. امضا کردم و گفتم: وکیل هستی برو. همین را به من گفت و رفت. برگشت از همان انتهای بازار حدود چهل، پنجاه تا اسم امضا گرفته بود که ختم حاج مصطفی خمینی را در مسجد ابرک اعلام کنیم. بدین ترتیب نخستین مراسم ختم حاج آقا مصطفی در مسجد ابرک برگزار شد.

**تاریخ معاصر**

**داعش**

بسترها، اندیشه و عملکرد



کتاب داعش (بسترها، اندیشه و عملکرد) نوشته حسن چراغلو و محمدرضا ضالی هراتی را مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر کرده است. زمینه‌های فکری و عملی شکل‌گیری داعش در تفکر اسلامی کدامند؟ آیا الگوها و چارچوب‌های فکری-عقیدتی این گروه توانایی برپایی یک دولت و استعمار آن را داشت؟ اختلافات و تفاوت‌های تفکر اصیل اسلامی و تفکر داعش کدامند؟ چه شباهت و تفاوت‌هایی بین الگوی فکری داعش و القاعده وجود دارد؟ آیا ساختارهای ایجاد شده توسط داعش می‌تواند سازوکارهای اجابتی برای دولت‌سازی محسوب شوند؟ زمینه‌های بین‌المللی ایجاد و استعمار فعالیت‌های داعش چیست؟... و بسیاری از پرسش‌هایی است که کتاب داعش، بسترها، اندیشه و عملکرد به آن پاسخ می‌دهد. این کتاب مشتمل بر ۴ فصل و یک ضمیمه است. فصل نخست به واکاوی اندیشه و ایدئولوژی داعش می‌پردازد و تفاوت‌های بنیادین تفکر اصیل اسلامی با تفکر داعش را مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این فصل ارتباط داعش با القاعده، چارچوب سازمانی داعش، منابع مالی این گروه تروریستی و حمایت منطقه‌ای و بین‌المللی داعش بررسی می‌شود. همین فصل اطلاعات جالبی درباره یکی از مهم‌ترین چهره‌های داعش و خطرناک‌ترین زن تحت تعقیب دنیا و عضو این گروه تروریستی را ارائه می‌دهد. فصل سوم جالش‌ها، فرصت‌ها و پیامدهای حضور داعش در منطقه را بررسی می‌کند و فصل پایانی به بازخوانی عملیات تروریستی داعش در اقصی نقاط جهان می‌پردازد. یکی از مباحث این فصل، شرح عملیات تروریستی داعش در تهران است.